

گزارشی از نورآباد لرستان؛ جایی که کره آسیب‌های اجتماعی‌شانه‌های زندگی را خمیده کرده است

زنان، سیبل فقر

اینجا هر زنی یک روایت مجزا اما مشابه زنان دیگر دارد. مادرانی که به تنهایی نقش سرپرست را پیش می‌برند و حالا تجربه ترک مردان خانه، بین اغلب اهالی نورآباد لرستان پذیرفته شده است. پدرانی که به هر دلیل سال‌هاست همسر و فرزندان خود را ندیده‌اند؛ از درد اعتیاد یا تجدیدفراش برای تشکیل خانواده‌ای دیگر در محله یا شهری دورتر از اینجا.

صفحه ۶

سرمقاله

روایتی از روزگار «ما»

<div><div></div><div><div></div></div></div>
علی دهقان

این نوشته یک یادداشت، مقاله یا هر چیزی شبیه این نیست؛ چند جمله‌ای ساده، شاید فقط برای ثبت در تاریخ باشد که آدم‌های فردا اگر در تقاطعی از حضورشان به این خطوط برخوردند، بدانند ساده نبوده است مسیری که ما روزنامه‌نویس‌ها رفتم تا اندکی از سهم بزرگ رسانه را در ارتقای توسعه ایرانی ادا کنیم. سال‌ها پیش وقتی برای نخستین‌بار وارد یک روزنامه شدم تا به‌عنوان شهروندی جوان که رویایش هوایی تازه برای همه بود، روزنامه‌نویس‌بودن را آغاز کنم، آقای سردبیر گفت اینجا جغرافیای آدم‌های غریب است. حرفش را ندانستم. او از نگاه من انتهای یک اتفاق بی‌ظنیر بود. نگاهش کش می‌آمد و همیشه حوصله‌اش مثل نقطه جوش آب سر می‌رفت، اما دلش پروانه‌ای بود که پر می‌کشید. ساده بود و همیشه گیوه می‌پوشید، به صندلی تا احتیای آخرش تکیه می‌داد و پاهایش را در هم کره می‌زد، بوی عطر سیگارش اتاق را پر می‌کرد، چشمانش را به نقطه‌ای کسور می‌دوخت و فکر می‌کرد. عصاره فکرش بی‌وقفه در مردم مردم بود و روزنه‌ای برای نوشتن آن درد. خیابان را ستایش می‌کرد. می‌گفت روزنامه‌نگاربودن یعنی خیابان؛ جایی که دردهای مردم و رنج‌هایشان بی‌تفاوت از کنار یکدیگر می‌گذرند و تو باید آنها را پیدا کنی، کلمه مثل درجه‌های قلبش بود. صدای تپیدن کلمات را می‌شد از درون نگاهش فهمید. چون کلمات آغوش مادرانه دردهای مردم بودند. سال‌ها گذشت و بارها بهانه‌هایی پیش آمد تا به او اندیشه کنم. این روزها نیز دوباره ورد افکارم شده است. نخستین جمله در روزنامه‌نگاری، شاید شبیه نخستین عشق در عالم حضور باشد. همیشه در گوشه‌های از ذهنت ایستاده است و مسیر دوباره قلب را برای امتداد روحانی دوست‌داشتن هموار می‌کند. نگاهش می‌کنی اما شبیه جنگاوری می‌ماند که سکه شانس تو را برای پیروزی تضمین می‌کند. این حکایت، حکایت همان جمله‌ای است که سال‌ها پیش شنیدم: «ما روزنامه‌نگاران راوبان رنج‌هایی هستیم که بر تن‌های زنده شهر تپیده می‌شوند، اما در غربت یگانه‌ایم». وظیفه داریم ببینیم و بگوییم و راهی باشیم که مردم را به دولت می‌رسانند؛ شبیه دست‌های بازی که برای چنین بیمبانی هیچ گاردی را به رسمیت نمی‌شناسد.
احیاناً آذین مطالبه‌خواهی محسوب می‌شویم. شاید هم آبروی اعتراض. چون حضورمان پای کلمه را به هر همه‌هایی باز می‌کند و این می‌تواند ابتدای آبی صلح و یکسانی آدم‌ها در فضای بی‌دریغ شهر باشد. کلمه را باید تقدیس کرد. اگر پیشانی‌اش به مهر و سینه‌اش آفتاب آبادانی را طلب کند. اما اگر مسیر کلمه مسدود باشد، آنها باز می‌گردند و در فضای سینه می‌انند. این ماجرا یعنی همان غربتی که دچارش شده‌ایم. قانون طبیعت گریزناپذیر است؛ مهر را که در بند کنی، کین سر می‌چنانند و قد می‌کشد. مصداق حالا که رقبای مهاجر رسانه‌ای از بغض سر می‌چنانند، اما رونق طلوع‌شان، نان از غروب تحمیلی ما می‌خورد. ما کار را به کوتاهی قد آنها نباخته‌ایم. برای تقابل حرفه‌ای دست‌مان وسعت عمل آنها را هرگز نداشته است. شبیه تولیدکنندگان باید در میدانی بدویم و رقابت کنیم که موانعش بیشتر از سطح صافش رخ نشان می‌دهد. می‌خواهیم سخن بگوییم و به رسم اوراق رشد شانه‌های باشیم که توسعه را بالا می‌برد، اما هرچه می‌کنیم میان ملت و دولت مانده‌ایم. اولی باورمان نمی‌کند، چون مجرای باور را خیلی پیش از این مسدود کرده‌اند و دومی راهمان را هموار نمی‌کند، چون به رسم ذهنت دولت‌های غریمولد گسبان می‌برد بود ما در نبود او جمع می‌شود. روایت غربت را از هر سمت که بخوانی کامت را تلخ می‌کند. روزنامه‌نگاربودن در این سرزمین حید بی‌همتای تهنایی را به رخ می‌کشد. نسوخته‌ایم اما آتش از جان‌مان بالا می‌رود. آموخته‌ایم در نموداری بایستیم که یک سوی آن تلاش برای اثبات موجودیت رسانه و نقش آن در شکوفایی رونق است و سوی دیگرش تلاشی که می‌خواهد چشمان ما با حساب او سوسو بزند و ببیند. این‌اکاش می‌شد درهای همه روزنامه‌ها را فراخ می‌کردیم و از همه مردم شهر، چه آنها که ما را از بُر می‌دانند و چه آنهایی که می‌خواهند ما را از بُر ندانند، می‌خواستیم تا با چشمان خود ببینند که اینجا در میان ما و در زیر سقف روزگارمان جز اندوه درد مردم و تلاش برای ثبت آن چیزی وجود ندارد. ابزار ما کلمه است و نیروی ما نگاهی که زندگی آسوده را برای سرزمین مادری می‌جوید، اما وقتی می‌بینیم که سودای ما را به هزار انگ می‌رانند و دوستان‌مان را باد به ناکجاآبادی دور میهمان تلخی‌ها می‌کند، و میهمان دهلپزهای دلهره می‌شوند، تمنای می‌لرزد و چشمان مرطوب روی تن روزگار سر می‌خورد که ما آسوده‌ترین واژه‌های غربتیم. همانی که از روز اول چون عشق نخست در گوشمان می‌خوانند. این ستون یک استثنا بود که امروز در اینجا ننستت، برای تاریخ و نسل‌های فردا که دوستان می‌داریم…!

<div><div></div><div><div></div></div></div>
جناب آقای علی نادری
مدیرعامل محترم خبرگزاری ایرنا
مصیبت وارده را مصیبه‌مانه تسلیت عرض می‌کنیم.
از خداوند سبحان برای آن مرحومه علو درجات
و برای شما و سایر بازماندگان، صبر آرزومندیم.
روزنامه شرق

روزنامه شرق

دوشنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۱ • ۲۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۴ • ۱۷ اکتبر ۲۰۲۲ • سال بیستم • شماره ۴۳۹۶ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می‌خوانید: اوین در آتش، بی‌اطلاعی بهارستان، زمستان؛ فصل جدایی از استقلال؟ **و یادداشت‌هایی از** قادریاستانی، احمد وحشیته

گزارش کمیسیون شوراها درباره درگذشت مهسائینی با تأیید نظر پزشکی قانونی منتشر شد

فرصت‌سوزی برای اقناع

عذر خواهی پلیس از قصور احتمالی تبعات تلخ اجتماعی را کاهش می‌داد



گزارشی از آنچه در یک نیمه شب پر التهاب رخ داد

اوین در دود و آتش



• عکس: ایرنا

منتشر کردند که توسط قوه قضائیه تکذیب شد؛ مانند خبر درگیری در بند اراذل و اوباش که چنین بندی در اوین وجود ندارد یا خبر فرار زندانیان و انفجار بر اثر مین که آن‌هم از سوی دستگاه قضا تکذیب شد. البته یک منبع مطلع در گفت‌وگو با «شرق» انفجار مین و خروج زندانیان به محوطه زندان را تکذیب کرد و گفت: درگیری از بند سرقتی‌ها آغاز شده و در نهایت در داخل زندان کنترل شده و هرگز به بیرون زندان و انفجار مین ختم نشده است. اما با توجه به صدای ممتد تیراندازی و چهار بار انفجار، احتمال درگیری میان زندانیان و نیروهای امنیتی زندان اولین گزینه بود و قوه قضائیه در اولین واکنش خود به ماجرای اوین، منکر درگیری نشد، اما دلیل حادثه را آتش‌سوزی در بخش خیاط‌خانه اوین عنوان کرد.

<div><div></div><div><div></div></div></div>
گزارش عکس را در صفحه ۲ بخوانید

<div><div></div><div><div></div></div></div>
۳- وزن زمان گذشته: برخلاف این ذهنیت ساده‌انکارانه و دم‌دستی
<p>سوی دیگر نمادهایی که در تضاد با آن وضعیت مطلوب و جذاب تصور می‌شود یا به هر نوعی در ذهن جا افتاده است که در تقابل با آن وضعیت جذاب هستند، برای جوانان ناموجه و غیر قابل درک جلوه کنند و در مقابل آنها عصیان کنند. این امری ذهنی و فرهنگی و کاملاً مبتنی بر تلقی و برداشت است. به‌اصطلاح صحت‌وسقم بردار نیست که برای اثبات درستی یا نادرستی آن استدلال ارائه شود. مسئله در کششی فرهنگی و نمادین است که یک آینده جذاب ایجاد می‌کند و این کشش فرهنگی جوانان را به سمت نمادهایی می‌کشد یا از نمادهایی دور می‌کند؛ سبک زندگی و کنش‌های سیاسی آنها را رسانه‌های اجتماعی تعیین می‌کند. معمولاً آینده به سود تصویری شکل می‌گیرد که کشش بیشتری ایجاد می‌کند و دل‌های بیشتری را به سمت خود بکپارچه می‌کند.</p>
۲- فشار زمان حال: به جز کششی که در امیال است، برای تحقق
<p>وضعیتی که مطلوب تصور می‌شود، فشار زمان حال هم مهم است. منظور روندها و رویدادهای امروزند که میل به تغییر را تقویت می‌کنند و به‌اصطلاح فشار می‌آورند برای ایجاد تغییر. روند اقبال به رسانه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای موبایلی در کشور مثال خوبی از فشارهای امروز یا زمان حال است. در گذشته رسانه‌ها عبارت بودند از تلویزیون و روزنامه‌ها. روزنامه‌ها قابل کنترل و توقیف بودند و تلویزیون به واسطه همین‌ه همگی‌ره و همه‌جایی خود و قدرت اغواگر تصویر که در انحصار داشت، حاکم بر اذهان قاطبه ملت بود؛ اما امروز دیگر رسانه تلویزیون جایگاه گذشته خود را ندارد؛ نه در ایران و نه در هیچ کجای جهان. رسانه‌های دیجیتال شناخت آینده باورکردنی باید چرایی جذابیت وضعیتی که جوانان با چالش‌های جدی مواجه کرده‌اند و جای او را در خبر تا حد درخور توجهی گرفته‌اند. این تغییر الگوی مصرف رسانه‌ای که از نشانه‌های تغییر مصرف فرهنگی هم هست، یکی از نیروهای مهم فشار امروز برای تغییر است. از این دست مثال‌ها البته زیاد است. مثل بالاترین تحصیلات عالیه خانم‌ها و همچنین رشد نسبی اشتغال خانم‌ها. رویدادها و روندهایی از این دست در واقع فشار برای تغییرند که کشور را به سوی آینده‌ای هدایت می‌کنند.</p>

مریم جلالی، معاون صنایع دستی و هنرهای سنتی:

آقای فرمان‌آرا در خواست ملاقات با ضرغامی را داشت

شرق؛ بهمن فرمان‌آرا هفته گذشته با عزت‌الله ضرغامی، وزیر میراث فرهنگی، دیداری می‌کند که عکسی از آن در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و او را با انتقاداتی مواجه می‌کند. فرمان‌آرا در گفت‌وگویی با «شرق» که روز یکشنبه، ۲۴ مهرماه منتشر شد، درباره این دیدار توضیحاتی داده که واکنش وزارت میراث فرهنگی را برانگیخته است…

صفحه ۱۲

<div><div></div><div><div></div></div></div>
بحران آب موجب سقوط صادرات پسته و خشک شدن بسیاری از باغات قطب پسته‌ایران شده است
کرمان داغدار پسته

برخی کشورها خواهان خرید ۱۳۷ و ۱۸۸۸هستند

سطح شهرداری پایتخت فقط نظافت شهر نیست

«شرق» حواشی اخیر برگزاری سی ونهمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران را بررسی می‌کند

شکاف عمیق

گزارش «شرق» از تحرکات اسرائیل در قفقاز و مناسبات پشت پرده باکو-تل‌آویو

یهودی‌سازی قفقاز

یا برگ برنده انتخاباتی؟

<div><div></div><div><div></div></div></div>
معمای سردار آجرلو

یادداشت‌روزنامه‌نگاران

نسلی بارنج‌های فراتر از یک نسل

<div><div></div><div><div></div></div></div>
حسین نوری نیا

یکی از فیلم‌هایی که این روزها دست به دست شد، حضور فردی در دبیرستانی دخترانه به دعوت مدیر دبیرستان -احتمالاً در تبیین ارزش‌های انقلاب - و ایراد سخنانی برای دانش‌آموزان است. آن‌گونه که در فیلم پیداست، غیر از تعدادی اندک از دانش‌آموزان که در انتهای حیاط منفعلانه ایستاده‌اند، بقیه آنها جلو سخنران به اعتراض شعار می‌دهند و اجازه سخنرانی نمی‌دهند و خواهان بیرون‌رفتن او از مدرسه هستند. خیلی راحت می‌توان این دختران را فریب‌خورده تبلیغات دشمنان خواند. آن را نقشه از پیش طراحی‌شده آنان دانست که در این قالب بروز پیدا کرده است و بر ضرورت کار فرهنگی و ترویج ارزش‌های انقلاب و نظام و نیز از دیدگاه عده‌ای بر «صیانت» از فضای مجازی برای پالودن به‌اصطلاح فضای ناسالم موجود بافشاری کرد و از فهم آنچه به واقع در این نسل رخ داده است، غافل ماند و در را بر همان پاشنه چرخاند و بر تعارض بین آنان و به معنایی جامعه و نظام بیش از پیش افزود. ابتدا به این نکته اشاره کنم که بر حسب مشاهدات میدانی خود از اعتراضات تهران، آنچه در این روزها رخ داده است، امر اجتماعی فراطبقاتی است و تحلیل‌هایی را که تلاش می‌کنند به این اعتراضات چهره‌ای طبقاتی ببخشند و آن را به «طبقات مختلف متوسط، متوسط فرودست و نیز اقلشاری از فرودستان در کنار قومیت‌های ایرانی کرد، ترک، فارس و بلوچ» اختصاص دهند، نادرست می‌دانم (اشاره به تحلیل آصف بیات در روزنامه اعتماد ۱۸ مهر که طبقات را در کنار «قومیت‌ها» قرار می‌دهد). هسته اصلی این اعتراض‌ها را نوجوانان تشکیل می‌دهند که کمتر خصلت طبقاتی دارند. آنها در کنار وابستگی‌های طبقاتی، اساساً واجد ویژگی‌هایی فراطبقاتی نیز هستند. به همین جهت می‌توان کانون‌های اعتراضی آنها را در الهیه، محمودیه، زعفرانیه و قیطریه نیز یافت. جوانان و نوجوانان این محله‌ها با همان شعار در اعتراض‌ها حضور داشتند. مهم‌ترین دلیل آن را که به دفعات در یادداشت‌های یک سال اخیر نوشته‌ام، در «تعلیق» بودن زندگی و نیاز جامعه به «آرامش و احترام» و برخورداری از یک چشم‌انداز امیدبخش در زندگی فردی و جمعی می‌دانم؛ خواهست‌های که حتی در اقلشار برخوردار نیز به‌ویژه نوجوانان و جوانان آن با وجود دسترسی آنان به امکانات بیشتر، همچنان مطرح و مسئله‌است و این تعلیق و نیاز به احترام و فقدان چشم‌انداز مثبت به‌ویژه امید جمعی در آنان مشاهده می‌شود. در پیمایش سال ۹۷ در شهر تهران، تفاوت معناداری در ارزیابی ساکنان مناطق مختلف شهر تهران از چشم‌انداز مهم‌ترین نگرانی‌شان دیده نمی‌شود؛ به‌طوری‌که بیش از ۸۰ درصد ساکنان مناطق مختلف گفته بودند مهم‌ترین نگرانی آنها در آینده شدیدتر و بدتر می‌شود. در همان پیمایش، ۷۶ درصد از افراد ۲۰ سال به پایین چنین نظری داشتند. ۱۲.۲ درصد از آنان گفته بودند وضع همین‌طور می‌ماند و تنها ۱۰.۶ درصد از این گروه سنی گفته بودند نگرانی‌شان در آینده کمتر می‌شود.

ادامه در صفحه ۵